

عطایای روحانی

نگاهی دیگر

در دنیای مسیحیت کلیساهای بسیار زیادی وجود دارند. بیشتر کلیساها درباره اصول با یکدیگر هم عقیده هستند، و شباهت های آنها بسیار بیشتر از تفاوت هایشان است. یکی از تفاوت ها درباره عطایای روحانی می باشد. هدف این متن توضیح نقدی بر تعدادی از ابعاد این اختلاف می باشد. آشکارترین موضوع برای شروع " صحبت به زبان ها" می باشد. بسیاری عطیه روحانی زبان ها را به عنوان یک توانایی مخصوص برای ایمانداری که به زبان های متداول بر روی زمین صحبت می کند، و قبلاً آنها را نمی دانست، در نظر می گیرند. خدا برای دادن این عطیه دو هدف داشت.

هدف اول خدا تدارک نشانه ای معجزه آسا برای بی ایمانان بود، تا برایشان ثابت شود، انجیلی را که می شنیدند، حقیقت بود. " پس زبان ها نشانی است نه برای ایمانداران بلکه برای بی ایمانان..." اول قرنیتان 14: 22

ما می بینیم که عطیه زبان ها همانطوری که در فصل 2 اعمال شرح داده شده است در روز پنطیکاست وجود دارد.

" و همه از روح القدس پر گشته، به زبان های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند. و مردم یهود دین دار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می داشتند. پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده، در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. و همه مبهوت و متعجب شده به یکدیگر می گفتند: " مگر همه اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم؟ پارتیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنطس و آسیا و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروان است و غرباً از روم یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب، اینها را می شنویم که به زبان های ما ذکر کبریایی خدا می کنند. " اعمال 2: 4- 11

هدف دوم خدا از دادن عطیه زبان ها برای تقدیس کردن بدن ایمانداران بود. " ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود". اول قرنیتان 12: 7

پولس رسول تقریباً تمامی فصل 14 رساله اول قرنیتان را در توضیح برتری داشتن عطیه نبوت در مقایسه با عطیه زبان ها، برای کلیسای قرنتس صرف می کند.

او می گوید که عطیه نبوت برتر است، زیرا " آنکه نبوت می کند مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می گوید." اول قرنیتان 14: 3

از طرف دیگر، زیرا کسی که به زبانی سخن می گوید، نه به مردم بلکه به خدا می گوید، زیرا هیچکس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می نماید.... هر که به زبانی می گوید، خود را بنا می کند، اما آنکه نبوت می نماید، کلیسا را بنا می کند. اول قرنیتان

عطیه زبان ها بدن مسیح را بنا نمی کند مگر اینکه با عطیه ترجمه این زبان ها همراه باشد، تا کلیسا که زبان های غریب صحبت شده را نمی داند از آنچه که گفته می شود بنا شود. اول قرن نهم تا 14: 5

در آیات 6 تا 12، پولس توضیح می دهد صداها و کلمات نامعلوم که بی معنی هستند، بی فایده می باشند. همچنین عطیه زبان ها که بدون ترجمه انجام می شود، و قادر به بنای کلیسا نیست، بی فایده می باشد. پس هرگاه قوت زبان را نمی دانم، نزد متکلم بربری می باشم، آنکه سخن می گوید نزد من بربری می باشد. اول قرن نهم تا 14: 11

بنابراین، پولس می گوید، وقتی کسی به زبان بیگانه صحبت می کند، در آنجا می بایست شخصی حاضر باشد که عطیه ترجمه دارد، تا آنچه که گفته می شود قابل فهم بشود. بدون عطیه ترجمه، شخصی که از زبان بیگانه استفاده می کند در حال دعا کردن، سرود خواندن یا برکت طلبیدن در روح می باشد، زیرا که این روح القدس است که به شخص قوت سخن گفتن به زبان ها را می دهد، اما ذهن شخص بکار گرفته نمی شود و دیگر ایمانداران بنا نمی شوند. پولس می گوید که به یک مترجم نیاز است تا ذهن سخنور بتواند به کار گرفته شود و کلیسا بنا شود. اول قرن نهم تا 14: 14-19

بعضی از گروه ها باور دارند که عطیه دیگری نیز وجود دارد که آن یک زبان زمینی است. ایشان گاهی اوقات از آن به عنوان "زبان دعا"، یک نوع "زبان" که تمام ایمانداران از روح پر شده از آن استفاده می کنند، نام می برند. بعضی می گویند که آن یک زبان شخصی است که شخص برای دعا کردن بکار می برد. بعضی می گویند که آن نشانه ای از "پر بودن شخص از روح" است، و کسی که به "زبان ها سخن نمی گوید" از روح پر نشده است.

افراد متفاوتی در میان این گروه ها می گویند که این "عطیه" به ایماندارانی که "تعمید" دومی از روح، یا "برکت" دومی داشته اند عطا می شود. آنها می گویند که تمامی ایمانداران باید در طلب "تعمید دوم" باشند و در طلب دریافت "عطیه زبان ها" یا "دعا به زبان ها" باشند. بسیاری از مسیحیان این موضع گیری ها را به عنوان تعلیمات خارج از کتاب مقدس رد می کنند. به زبانی دیگر، هیچ اساسی در کتاب مقدس برای این تعلیم وجود ندارد. از نظر علمی، این عمل صحبت کردن به صداها غیر قابل تشخیص که جزیی از زبان های زمینی نیستند، معروف به گلوسولالیا می باشند. گلوسولالیا یک دسته از صداها نامفهوم، تصادفی می باشد که بدون هیچ نظم یا مفهومی گفته می شود. کسی ممکن است بگوید که گلوسولالیا حرف شکسته و نامفهوم است. ما باید اشاره کنیم بعضی که به انجام گلوسولالیا می پردازند با زبان های مختلف زمینی آشنا نیستند و اشتباهاً باور دارند که در حال صحبت کردن به یک زبان زمینی هستند. دانشمندان مطالعات زیادی روی "صحبت کردن به زبان ها" انجام داده اند، و از تمامی این مطالعات نتیجه گرفته اند که گلوسولالیا هیچ ارتباطی با هیچ یک از زبان های زمینی ندارد، و هیچ ترتیب، دستور،

یا علم نحوی ندارد. ادعای اولیه بر درستی این تمرین در بین طرفداران آن خود تجربه است. به زبانی دیگر، در حالی که بیشتر ایمانداران بحث می کنند که یک ایماندار باید به کتاب مقدس مراجعه کند تا ببیند که کتاب مقدس چه آموزشی می دهد، در این نمونه طرفداران این تمرین با تجربه این تمرین شروع می کنند و بعد برای یافتن گواهی کتاب مقدسی بودن این تمرین به کتاب مقدس مراجعه می کنند. تعدادی از آیاتی که این گروه ها برای تایید درستی این تمرین به آنها تکیه می کنند از قرار زیر هستند:

اول قرنیتان 13: 1- "اگر به زبان های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده ام."

طرفداران "صحبت به زبان ها" ادعا می کنند که این آیه ثابت می کند که انسان می تواند به زبان های آسمانی و فرشتگان که برای مردم زمین شناخته شده نیست صحبت کند، و این دقیقاً همان چیزی است که در موقع صحبت کردن یا دعا کردن آنها با استفاده از گلسولالیا اتفاق می افتد. اما، دوستان ما این آیه را اشتباه قرائت می کنند. اول اینکه، پولس از یک فرض در این آیه استفاده می کند. به زبانی دیگر، او نمی گوید که این تمرین وجود دارد، بلکه اگر هم وجود داشته باشد، اگر او محبت نداشته باشد بی ارزش است. در آیات بعدی هم ما این فرض را می بینیم. در آیه 2، او می گوید "اگر من همه رازها و دانش ها را بدانم، و اگر ایمان کامل نداشته باشم...."

آشکار است که پولس نمی گوید که کسی ممکن است تمام رازها را بداند، از همه چیز آگاه باشد، و ایمان کامل داشته باشد. او می گوید که حتی اگر این ها واقعیت داشته باشد، اگر او محبت نداشته باشد، او هیچ ارزشی ندارد. در آیه 3 پولس می گوید "اگر بدن خود را بسپارم تا سوخته شود." پولس نمی گوید کسی تا به حال این کار را انجام داده است. او آشکارا می گوید که حتی اگر افراد بدن شان را داوطلبانه به آتش بسپارند، اگر آنها محبت نداشته باشند، هیچ سودی برای آن ها نخواهد داشت. پس متوجه می شویم که پولس در حال شرح چیزهایی که واقعاً موجود هستند نمی باشد. او مثال های خود را تا ماورای حقیقت گسترش می دهد تا تاکید کند که محبت چقدر بیشتر مهم است.

پاسخ دیگر در این آیه به دوستان ما این است. در هیچ جای کتاب مقدس ثبت نشده است که فرشتگان به زبانی غیر از زبان زمین صحبت می کنند و به زبانی که شنوندگان صحبت می کردند، فرشتگان نیز صحبت می کردند. بنابراین، حتی اگر ما می توانستیم به زبان هایی که فرشتگان استفاده می کنند صحبت کنیم، دلیلی نداریم که باور کنیم این زبان ها، زبان هایی غیر از زبان های خود ما می باشد.

اول قرنیتان 14: 2- "زیرا کسی که به زبانی سخن می گوید، نه به مردم بلکه به خدا می گوید..." دوستان ما گاهی این آیه را اینگونه تفسیر می کنند که گلسولالیا یک زبان مخصوص یا زبانی برای سخن گفتن با خدا است. اما، همانطوری که ما قبلاً دیدیم، پولس

در حال توضیح دادن پائین تر بودن ارزش هدیه صحبت به زبانهای ناشناس برای زمین، در مقایسه با هدیه نبوت می باشد.

در این مورد پولس، شرح می دهد که صحبت به زبانها بدون حضور مترجم چیز بدی است زیرا که به جز خدا نمی فهمد که چه گفته می شود، و این بر خلاف هدف این هدیه است.

بنابراین، پولس اصلاً به گلوسولالیا اشاره نمی کند، بلکه به هدیه زبان ها که بدون حضور مترجم بکار می رود. به نظر می رسد که دوستان ما مفهومی را از این آیه تحمیل می کنند که در آن موجود نیست، تا از ادعای کتاب مقدسی بودن گلوسولالیا حمایت کنند.

اول قرنیتان 14: 14- " زیرا اگر به زبانی دعا کنم، روح من دعا می کند.... " این آیه نمی گوید که گلوسولالیا یک زبان مخصوص روحانی برای دعا، آنچه که دوستان ما پیشنهاد می کنند، می باشد. در عوض، این آیه آشکارا به این معنی است که شخص می تواند از عطیه زبان ها به جای صحبت کردن صرف، برای دعا کردن استفاده نماید. در ادامه، با گفتن " روح من دعا می کند " پولس می گوید وقتی شخصی به زبانی بیگانه بر روی زمین دعا می کند، دعا به نزد خدا بالا برده می شود، ولی گوینده نمی داند که چه می گوید. پولس، انتقاد کننده این عمل است، همانطوری که او تمامی کاربردهای عطیه زبانها را که بدون حضور یک مترجم می باشد، و در کل این فصل تا به اینجا نشان داده شده است مورد انتقاد قرار می دهد.

توجه کنید که در آیه پیشین پولس می گوید بنابراین کسی که به زبانی سخن می گوید، دعا بکند تا ترجمه نماید (اول قرنیتان 14: 13).

به زبانی دیگر، پولس می گوید که اگر مترجم وجود نداشته باشد، چیز بدی اتفاق می افتد، و آن این است که " روح من دعا می کند لکن عقل من بر خوردار نمی شود ".

اول قرنیتان 14: 15- " پس نتیجه چیست؟ به روح دعا خواهم کرد " این آیه نمی گوید که شخص می تواند با فکر دعا کند، مادامیکه از زبان معمول خویش استفاده می کند، و همچنین با روح دعا کند و از گلوسولالیا استفاده نماید. در عوض، پولس بحث این فصل را که تا این نقطه ادامه یافته است خلاصه می کند، با این گفته که ما باید هم با فکر و هم با روح در یک زمان دعا کنیم، و در حین دعا با یک زبان ناشناخته، ما باید حتماً یک مترجم داشته باشیم. اول قرنیتان 14: 28- " اما اگر مترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید. "

گاهی اوقات دوستان ما از این آیه استفاده می کنند و پیشنهاد می کنند که گلوسولالیا یک زبان مخصوص شخصی برای دعا کردن به نزد خدا است. اما همانطور که ما دیدیم، هیچ پایه کتاب مقدسی در کل متن ها برای گلوسولالیا وجود ندارد.

این آیه آشکارا به این مفهوم است که اگر کسی عطیه زبان ها داشته باشد، عطیه صحبت کردن به زبان های زمینی که شخص آن را نمی داند، و شخصی دیگر با عطیه ترجمه

حضور ندارد، شخص باید در سکوت در فکرش دعا کند، جاییکه شخص و خدا می توانند بشنوند و بدانند که چه چیزی دعا می شود. رومیان 8: 26- "و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد." بعضی ها می گویند که "به ناله هایی که نمی شود بیان کرد" به گلسولالیا اشاره می کند. دقت کنید که آیه به نوع خاصی اشاره نمی کند، این آیه چنین مفهومی ندارد مگر اینکه شما چنین مفهومی را به این آیه تحمیل کنید، اما اگر آن را ساده بخوانید چنین مفهومی را دریافت نمی کنید.

بعلاوه، آیه نمی گوید وقتی که روح شفاعت ما را می کند، او از دهانهای ما استفاده می کند. در آخر، ناله ها قابل بیان نیستند، و حتی دوستان ما می گویند که گلسولالیا از کلمات روحانی آسمانی یا فرشتگان تشکیل شده است. پس ناله ها نمی توانند گلسولالیا باشند. پس ما چطور گلسولالیا را توضیح می دهیم؟ این نویسنده معتقد است که گلسولالیا یک ابراز طبیعی، جسمانی از یک موقعیت احساسی تشدید شده می باشد. (دیگران می گویند آن یک رفتار آموخته شده است که به وسیله انتظارات ایمانداران دیگر تحریک می شود و تمایلی برای تقلید کردن است، و تجربه هر آنچه که خدا ممکن است برای آنها بخواهد می باشد.) بعد از یک مدت از انجام این عمل، شخص می تواند با حضور احساس کمتر و کمتری آن را تجربه کند.

بعضی افراد گرایش شدیدتری به سوی آن دارند، در حالی که دیگران تمایل بیشتری به گریستن، فریاد زدن، یا حتی مکالمه آهسته با خدا دارند. از اینرو، هیچ آسیبی در خود گلسولالیا به عنوان عملی که خدا در بدن های ما برای همراهی کردن یک تجربه احساسی تشدید شده آفریده است وجود ندارد.

مشکل وقتی به وجود می آید که شخص یک باور غیر کتاب مقدسی درباره این عمل می آفریند، که به تفسیر اشتباه کتاب مقدس برای تبدیل کردن گلسولالیا به یک اتفاق روحانی می انجامد. بعضی از گروه ها تئوری کاملی درست کرده اند تا دلیل موجه برای این حقیقت که بعضی از ایمانداران می توانند گلسولالیا انجام دهند و بعضی نمی توانند اقامه نمایند. بعضی از کلیساها حتی تعلیم می دهند که شخص روح القدس را دریافت نکرده است مگر اینکه او بتواند گلسولالیا را انجام دهد.

این تعلیمات نه تنها اشتباه هستند، و به این دلیل مورد مخالفت هستند بلکه یک جدایی عظیم در بدن مسیح ایجاد می کنند، و باعث به وجود آمدن دسته بندی "دسته اول" مسیحیان "پر از روح، و" دسته دوم" مسیحیان "جسمانی" می شوند.

ایمانداران باید برای آنچه که کتاب مقدس می گوید آن را بخوانند، و مفهوم طبیعی آیات را برداشت کنند، به جای اینکه مفهومی را وارد آیات کنند تا ثابت کنند که عقاید از پیش تصور شده شان یا تجربیات شان کتاب مقدسی است.

آیا هدیه کتاب مقدسی زبان ها در کلیسای امروز وجود دارد؟

قبل از پاسخ دادن به این سوال، لطفاً توجه کنید کسانی که چنین تعلیماتی درباره گلوسولالیا که در این جا از آن صحبت شده است را رد می کنند، ایمان دارند که خدا می تواند به نحو معجزه آسا باعث شود شخصی به یک زبان زمینی که آن را نمی داند، صحبت کند. اما بدون وارد شدن به جزئیات، بسیاری از گروه های مسیحی اعتقاد دارند که عطایای ماورا طبیعی کلیسای اولیه به خاطر هدف خاصی و برای زمان خاصی داده شده بود. توضیح جزئیات این مسئله این جزوه را در حالی که نیازی نیست قطور می گرداند.

به طور خلاصه، این گروه ها اعتقاد دارند که تنها رسولان با دست گذاشتن روی ایمانداران آنها را از عطایای ماورا طبیعی بهره مند می ساختند. رسولان همان شاگردان نزدیک عیسی در زمان خدمت او بودند. وقتی که رسولان مردند، آنها دیگر قادر نبودند که دست بر روی ایمانداران بگذارند، و این عطایا از بین رفت.

هدف از عطایای ماورا طبیعی این بود که ثابت شود پیغامی را که رسولان موعظه می کردند حقیقت بود، و مستقیماً از طرف عیسی بود. وقتی که کتاب مقدس در بین کلیسای اولیه منتشر می شد، و بر زندگی و تعلیمات عیسی و تعلیمات او برای کلیسا شهادت می داد، دیگر احتیاجی به نشانه های گواهی دهنده نیازی نبود.

درباره عطیه شفا دادن چه؟ بیشتر ایمانداران اعتقاد دارند که خدا بیماری های جسمانی واقعی را شفا می دهد. اما بر خلاف بسیاری از گروه ها که مکرراً از "عطیه" شفا صحبت می کند، بسیاری از گروه های دیگر مسیحی اعتقاد دارند که عطیه شفا، مانند عطیه زبان ها، زمانی که هدف از وجود آن تحصیل شده بود، ناپدید شد. در کتاب مقدس، وقتی که عطیه شفا به کار برده می شود، خود ایماندار موجب شفا دادن بیمار می شود.

ایماندار نزد خدا دعا نکرد، با این خواهش که خدا شخص بیمار را شفا دهد. ایماندار به شخص بیمار نگفت "اگر تو ایمان کافی داری، خدا تو را شفا خواهد داد." در عوض، خود ایماندار شخص بیمار را فوراً و کاملاً شفا داد، بدون توجه به این که ذات بیماری، وضعیت یا نقص بدنی بیمار چه بود؟

خدا مستقیماً به ایماندار عطیه، توانایی ماورا طبیعی شفا دادن را داد. امروزه، ایمانداران ادعا می کنند که عطیه شفا دادن دارند، آنها دست خود را بر روی شخص بیمار می گذارند و از خدا می خواهند که او را شفا بدهد، و شخص بیمار را تشویق می کنند که ایمان کامل و بدون شک داشته باشد. این شفاها به ندرت فوری یا کامل است. تقریباً همیشه در مواردی که ادعا می شود شفا داده شده است شرایطی وجود دارد، که قابلیت آزمایش یا مشخص کردن صحت یا سقم آن به وسیله مراجع پزشکی وجود ندارد. امروزه وقتی خدا شفا می دهد، همانطور که او اغلب انجام می دهد، به روشی این کار را انجام می دهد که تنها خودش اعتبار می یابد، و هیچ کس به خاطر داشتن عطایا یا داشتن ایمان کامل اعتبار نمی یابد. "تعمید دوم"، "پرشدن" یا "برکت دوم" چیست؟

بیشتر اعتقاد دارند که این تعلیمات کتاب مقدسی نیستند، و تنها توسعه یافته اند تا توضیح دهند که چرا بیشتر کسانی که گلوسولالیا را انجام می دهند، این کار را فوراً بعد از مسیحی شدن انجام نمی دهند، اما این عمل را بعدها انجام می دهند.

باورهای مسیحیت سنتی تعلیم می دهد که خدا می خواهد با مخلوق خویش یگانگی روحانی داشته باشد، اما ذات مقدس، نمی تواند با چیزی که گناهکار است یکی شود. بنابراین گناهان ما تنها چیزی هست که ما را از خدا جدا می سازد. وقتی که ما عیسی را به عنوان خداوند و نجات دهنده مان می پذیریم، خدا ما را از تمام گناهان و ناراستی ها پاک می سازد. یعنی این تنها مانع را رفع می کند، تنها مانعی که در سر راه آمیخته شدن روح ما با روح خدا ایستاده بود. باورهای مسیحیت سنتی تعلیم می دهد که در موقع نجات، روح القدس با اشتیاق ما را پر می کند، و او چیزی از خود را مضایقه نمی کند. پس، ما تمام روح القدس را که دریافت خواهیم کرد داریم.

اما، کتاب مقدس تعلیم می دهد که مسیحیان می توانند با روح القدس پر شوند. پری روح القدس وقتی اتفاق می افتد که ما کاملاً و با فروتنی تمامی گناهانمان را اعتراف کرده ایم و اجازه داده ایم که روح القدس با قدرت و کاملاً از طریق زندگی های ما زندگی کند.

این پر شدن در زندگی های ما می آید و می رود زیرا که ما بعضی اوقات در طبیعت گناه آلود قدم می زنیم، و بعضی وقت ها در حالت اعتراف و تسلیم به اراده خدا در زندگی های مان قدم میزنیم. به زبانی دیگر، سوال این است "چه کسی فکر، اراده و احساسات ما را کنترل می کند؟" اگر ما به خدا اجازه دهیم که زندگیهايمان را کنترل کند و مرگ ما نسبت به طبیعت کهنه را تازه نماید، آنگاه ما از روح القدس پر می شویم. اگر ما به خدا اجازه ندهیم که کنترل کامل ما را داشته باشد، آن وقت قوت روح القدس در زندگی های ما کمتر می شود یا جلوی آن گرفته می شود، و ما در جسم راه می رویم. بعضی ها می گویند چون بیشتر مردم فوراً بعد از مسیحی شدن گلوسولالیا انجام نمی دهند، برای این تاخیر می بایست توضیحی وجود داشته باشد. آنها توضیح می دهند باید تعמיד دوم، برکت دوم، یا پر شدن در راه باشد، که متعاقب نجات اتفاق می افتد. هیچ گواه کتاب مقدسی درباره این باور وجود ندارد، اما این باور تنها به خاطر توضیح دادن تجربه گلوسولالیای ایشان وجود دارد. ایشان می گویند که شخص باید با اشتیاق در جستجوی تعמיד دوم باشد، در غیر این صورت شخص آن را دریافت نخواهد کرد. نیازی نیست که بگوییم، در هیچ جای کتاب مقدس اشاره نشده است که نیازی به جستجوی مشتاقانه چنین تجربه دومی می باشد. دو یا سه مورد در اعمال رسولان وجود دارد که ایمانداران در زمان نجات روح القدس را دریافت نکرده اند. دوستان ما با اشاره به این آیات از این باور پشتیبانی می کنند. توضیح و شرح کامل درباره این متنها در حالی که نیازی نیست موجب قطور شدن این جزوه می گردد.

به طور خلاصه، توجه کنید که اینها در یک دوره در گذر که خدا با نسل بشر سر و کار داشت اتفاق افتاد، و او اهداف مشخصی برای اتحاد کلیسا در بین تمامی مردمی که از طریق این موارد استثنایی تعلیم یافتند داشت. همچنین دقت کنید که در این موارد استثنایی، ایمانداران در زمان نجات روح القدس را دریافت نکردند، پس اتفاقی که افتاد یک تعمید " دوم " نبود بلکه تعمید اول بود. این به این معنا است که این مثال ها از موقعیت دوستان ما حمایت نمی کنند، و چیزی کاملاً متفاوت از باور دوستان مان در این مورد را شرح می دهد. در آخر، اگر این حقیقت خدا و نقشه او برای کلیسا بود، بدون شک خدا تعلیمی در این باره در جایی از کتاب مقدس قرار می داد.